

شمس الدين محمد الشهرزوري

پرونده

# رسائل الشجرة الالهية

في علوم الحقائق الربانية



گزارش نشست نقد و بررسی کتاب  
رسائل الشجرة الالهية  
في علوم الحقائق الربانية

رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية اثر «شمس‌الدین محمد شهرزوری» کتابی ناشناخته و بااهمیت در تاریخ حکمت اسلامی است که اخیراً توسط دکتر نجفقلی حبیبی تحقیق، تصحیح و مقدمه‌نویسی شده و مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، آن را در سه مجلد به طبع رسانده است. در سال جاری، این کتاب به عنوان کتاب سال انتخاب گردید. در دی ماه امسال نشست‌ی از سوی انجمن حکمت و فلسفه ایران برگزار گردید. در این نشست، دکتر غلام‌رضا اعوانی، دکتر محمد خوانساری، دکتر نجفقلی حبیبی (مصحح اثر) و دکتر محمود یوسف‌ثانی (ویراستار اثر) به بحث و بررسی در خصوص این اثر پرداختند.

### دکتر غلام‌رضا اعوانی

در ابتدای این نشست، دکتر غلام‌رضا اعوانی، رئیس مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، با اشاره به فرهنگ غنی کشور ما و میراث گرانبهایی که از حکمت الهی در اختیار داریم، رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية را جزء بزرگترین گنجینه‌های فرهنگی و میراث بی‌نظیر فلسفی ما دانست که حاصل تلاش‌ها و کوشش حکیمان و فلاسفه بزرگ کشور ما است. ایشان وظیفه نسل ما را حفظ صحیح این میراث و انتقال آن به نسل آینده دانستند و گفتند: حکمت غیر از آن فلسفه‌ای است که امروزه مطرح است. فلسفه و حکمت در گذشته یکی بوده‌اند و فلسفه گذشته ما خالی از حکمت نبوده است و همواره با آن ارتباط داشته است. متأسفانه فلسفه‌های جدید غرب، چنین خصوصیتی ندارند. بنابر این، نمی‌توان واژه حکمت و فلسفه را یکی دانست. حکمت توجه به حق و حقیقت دارد و در پی کشف حقیقت است و در حقیقت همان علم حقیقی است که هدف آن رسیدن به حقیقت مطلق است که بزرگ‌ترین چیزی است که انسان می‌تواند به آن دست یابد، اما امروزه فلسفه‌هایی پدید آمده‌اند که مدعی هستند که اصلاً امکان علم وجود ندارد، چه رسد به این که بخواهند سخن از حکمت بگویند. حکمت از صفات خداست و انسان که صورت الهی دارد، حکمت دارد؛ زیرا دارای صفات الهی است و عظیم‌ترین این صفات، حکمت است که صفت وجود است. وقتی که می‌گویید: حکمت الهی از «موجود» بحث می‌کند، می‌توان گفت که از علم و حیات بحث می‌کند، زیرا وجود با علم و حیات آمیخته و عجین شده است. چراکه وجود اشیا همان ظهور علم است. کسی که این مطلب را کشف کند، گامی در راه حکمت برداشته است و به درجه‌ای از آن دست یافته است. از نظر فلاسفه گذشته، وجود عین حکمت و زاییده آن است. به عنوان مثال، تمامی آنچه در این اتاق است، از قبیل موجودات، اشخاص و اشیا با حکمت سرشته شده‌اند. گرچه این نگرش به‌وسیله علوم و فلسفه‌های جدید به‌دست نمی‌آید، بلکه تنها از طریق نظر است که می‌توان به چنین نگرشی دست یافت. علم، فلسفه حقیقی و حکمت، نگریشتی از نوع دیگر به وجود و عالم است.

امروز یک نفر از فلاسفه جدید را نمی‌توان یافت که هستی‌شناسی را با معرفت‌شناسی مرتبط بدانند. در این نوع از فلسفه‌ها، میان این دو ساحت فاصله و شکاف افتاده است و فلاسفه افتخار می‌کنند که دیگر موضوع فلسفه، «موجود» نیست؛ بلکه مدعی هستند که موضوع فلسفه‌های جدید، «علم» است که ربطی با وجود ندارد، اما در حکمت ما به وضوح می‌بینید که وجود، خود زاییده حکمت و عجین با آن است. کسی که حکمت قدیم را می‌خواند، این نظر برای او به عالی‌ترین وجه حاصل می‌شود.

کتاب رسائل الشجرة الالهية في علوم الحقائق الربانية دایرة‌المعارفی در حکمت اشراق است. چنان که می‌دانید حکمت اشراق با مشاء متفاوت است. حکمت مشاء حکمتی بحثی است، اما حکمت اشراق حکمتی ذوقی است. حکمت بحثی؛ یعنی حکمتی که بر اساس استدلال و برهان شکل گرفته است و حکمت اشراقی بر اساس ذوق و کشف و علم شهودی شکل گرفته است. بر اساس تعبیر سهروردی، حکمت ذوقی را تأله می‌گویند و این عنوان را به حکیم بحثی اطلاق نمی‌کنند. بنابراین، در حکمت اشراق، حکمت، اعم از حکمت بحثی و حکمت ذوقی است، در حالی که در حکمت مشاء، حکمت، تنها بحثی و استدلالی است. متأسفانه برخی

دکتر اعوانی:

علم،

فلسفه حقیقی و

حکمت،

نگریشتی از نوع دیگر

به وجود و

عالم است.

از افرادی که در مورد حکمت اشراق سخن می‌گویند، حکمای اشراقی را اصالت ماهیتی می‌دانند؛ در صورتی که در نظر این مکتب، نه اصالت با وجود است و نه با ماهیت، زیرا وجود و ماهیت هر دو از معقولات ثانی به شمار می‌آیند. در صورتی که در نظر آنها، بنای فلسفه بر معقولات ثانی قرار نگرفته است؛ بلکه اساس این فلسفه بر نور و ظهور قرار گرفته است. بنابراین، حقیقت وجود نور، معقول ثانی نیست که در مرتبه دوم از حقیقت خارجی انتزاع می‌شود. در حکمت مشاء اسلامی به معقول ثانی توجه شده است، گرچه ژیلسون عبارتی دارد که می‌گوید: «وقتی فلسفه قرون وسطی آغاز شد که فلسفه از حقیقت وجود فاصله گرفت و تبدیل به معقولات ثانی گردید». حکمت اشراقی، فلسفه را از معقولات ثانی درآورده است و به خود وجودی که ظهور دارد توجه می‌کند. بنابراین، ظهور حقیقت و نور اصیل هستند و وجود و ماهیت، صرفاً جزء معقولات ثانی به شمار می‌آیند.

تفاوت دیگر حکمت اشراقی توجه آن به معنای رمز است. فهم رمز در این فلسفه از اهمیت زیادی برخوردار است. حکمت اشراقی، حکمت رمزی است که می‌توان از آن به حکمت عتیق و حکمت ازلی نیز تعبیر کرد؛ یعنی حکمتی است که پیدایش آن در زمان و مکان خاصی نیست. برخلاف حکمت مشاء که جایگاه آن را یونان می‌دانند، حکمت اشراقی در همه جا بوده است. می‌توان گفت که شرق، پایگاه حکمت مشرقیه، یعنی حکمت اشراقی است که در مقابل نظام ارسطویی قرار گرفته است که جایگاه آن در یونان بوده است. خصوصیت دیگر حکمت اشراقی جمع کردن میان حکمت و دین است. در حکمت ذوقی، دین از دیدگاه حکمت بررسی می‌شود و نه از دیدگاه کلام. از نظر سهروردی، عرفا در واقع صاحبان معرفت حقیقی و صاحبان حکمت ذوقیه‌اند و متأله به شمار می‌آیند.

کتاب *الشجرة الالهية* از دیدگاه اشراقی نوشته شده و بسیار عظیم الشأن و ناشناخته است و لازم است تا کتاب‌هایی در تحلیل آن نوشته شود. به عنوان مثال، در باب منطق نکات بسیار مهم دارد و تقسیمات کاملاً نوینی ارائه کرده است؛ به نحوی که تمامی علوم در این تقسیم‌بندی - که ظاهراً بر اساس حصر عقلی است - جای می‌گیرند. همچنین در مبحث اخلاق، از دیدگاه خاص افلاطون و اشراقیان و خصوصاً سهروردی بحث کرده است و بحث بسیار مفصلی درباره اخلاق حیوانات دارد که نوعی رفتارشناسی حیوانات به شمار می‌آید. برخی گمان می‌کنند که با آمدن علوم جدید، دیگر نیازی به فلسفه طبیعی (طبیعیات قدیم) ندارند، حتی در تدریس فلسفه اسلامی معمولاً فلسفه طبیعی خوانده نمی‌شود. مرحوم هانری کربن نیز که کتاب‌های سهروردی را تصحیح کرده، قسمت‌های فلسفه طبیعت را حذف کرده است، در حالی که فلسفه طبیعی، از سنخ علوم این روزگار نیست، بلکه نظر کردن در طبیعت است. به عبارت دیگر، یک نحوه نظر الهی در «وجود» است (حکمت الهی) و یک نحوه از نظر الهی در مفاهیمی است که در طبیعت وجود داد (حکمت طبیعی). این نگرش، غیر از دیدگاه فلسفه علم است که دیدی غیرالهی و غیرحکمی است.

حکمت اشراق با مطرح کردن مسئله علم حضوری، می‌تواند پاسخ‌گوی بسیاری از مسائل امروز ما باشد. در مباحث معرفت‌شناسی این روزگار، شبهات عظیمی پس از کانت به وجود آمده است و بعد از انقلاب کوپرنیکی کانت، دست‌یابی به علم، غیرممکن شده است و اصولاً علم و جهل یکی شده‌اند. مسئله علم حضوری به معنای دقیق آن که در سهروردی مطرح شده است، برای پاسخ‌گویی به همین مشکلات طرح شده است و استدلال‌های مهمی در این زمینه مطرح کرده است.

می‌دانیم که اشراقیان قائل به سه عالم هستند. در این کتاب، بحثی در باره عوالم مطرح شده است. در باره مثل افلاطونی، رساله‌ای وجود دارد که عبدالرحمن بدوی آن را تحت عنوان: *المثلالعقلية الأفلاطونية* منتشر کرده است که نویسنده آن معلوم نیست و وی حدس زده است که این رساله قبل از قطب‌الدین شیرازی نوشته شده است. موضوع این رساله در باره مثل ریاضی است. به نظر می‌رسد که در کتاب *الشجرة الالهية* اشاراتی به این رساله وجود دارد و احتمال می‌دهم که صاحب آن رساله شهرزوری باشد، زیرا در جایی از این کتاب می‌نویسد که رساله‌ای در باب مثل ریاضی تدوین کرده است. همچنین در این کتاب از نظریات ابن سینا در مسئله معاد استفاده شده است و نیز مسائل عرفانی و مقامات عرفا را با دیدگاه اشراقی مورد بررسی قرار داده است.

دکتر اعوانی:  
متأسفانه  
برخی از افرادی که  
در مورد حکمت اشراق  
سخن می‌گویند،  
حکمای اشراقی را  
اصالت ماهیتی می‌دانند؛  
در صورتی که  
در نظر این مکتب،  
نه اصالت با وجود است و  
نه با ماهیت،  
زیرا وجود و ماهیت  
هر دو از معقولات ثانی  
به شمار می‌آیند.  
در صورتی که  
در نظر آنها،  
بنای فلسفه  
بر معقولات ثانی  
قرار نگرفته است؛  
بلکه اساس این فلسفه  
بر نور و ظهور  
قرار گرفته است.

## دکتر محمد خوانساری

کتاب *الشجرة الالهية* حقیقتاً دایرة المعارفی فلسفی است و کتابی لبریز از معانی دقیق و ظریف است که توسط جناب آقای دکتر حبیبی با صرف وقت زیاد و کوشش فراوان فراهم آمده است و مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، به صورتی مطلوب و مرغوب و چشم‌نواز و زیبا منتشر کرده است. بسیار شایسته است که دانشمندان و بزرگان همت کنند و گرد و خاک آثاری را که در حال حاضر در کتابخانه‌ها خاک می‌خورند، بزدايند و با عرضه کردن آنها، از نابودی این آثار جلوگیری کنند. مصحح محترم مقدمه‌ای بسیار جامع، مفید و پرمحتوا نوشته‌اند که هر کس بخواهد کتاب را بخواند، حتماً باید مقدمه را بخواند و به قول فرنگی‌ها یک پرسپکتیو (چشم‌انداز) از کل کتاب را در مقدمه نشان داده‌اند. در مقدمه تعبیرات خیلی زیبا و دقیقی وجود دارد، به عنوان مثال، ایشان «شغل الخاطر» را که به معنای اشتغال ذهنی است، «دل مشغولی» ترجمه کرده‌اند و یا «صناعة الملك» (فن پادشاهی) را به صورت «آیین شهریاری» ترجمه کرده‌اند و نظایر این کلمات که مترجمان می‌توانند از آنها استفاده کنند.

قسمت عمده‌ای از این کتاب، به منطق اختصاص دارد. در بیان مطالب منطقی خود به همه اقوال منطقیان نظر داشته است و از بسیاری از آنها نام برده است. شیوه آن هم چون جوهر النضید و کتاب تفتازانی، موجز گویی نیست، بلکه همانند یک معلم دلسوز، مطالب را طرح می‌کند و بسط می‌دهد و با طرح مثال، آنها را نقادی و تحلیل می‌کند. هم‌چنین آرای دیگران را نیز مطرح می‌کند و در مجموع از افرادی چون غزالی، فارابی، ابن‌سینا، ابوالبرکات بغدادی، امام فخر رازی، مجدالدین چلبی و... نام می‌برد و معلوم است که در هنگام تألیف این کتاب، کتاب‌های این افراد را در برابر خود داشته‌است. اساساً قرن ۷ دوره شکوفایی منطق است و منطق‌دان‌های بزرگی مانند: ابهری، دبیران کاتبی، شهرزوری و خواجه نصیرالدین طوسی در این قرن ظاهر شده‌اند.

منطق شهرزوری، منطقی دو بخشی است. می‌دانیم که منطق بر دو گونه است: منطق نه‌بخشی و منطق دو بخشی. به عنوان مثال، منطق شفا، منطقی نه‌بخشی است که از هشت رساله ارسطو به همراه ایساغوجی تشکیل شده است و ترتیب آن همان ترتیب کتاب *ارغنون* (ارگانون) است که شعر و خطابه را نیز به آن اضافه کرده‌اند. ابن‌سینا در ابتدای منطق شفا می‌گوید که من همان روشی را تعقیب کرده‌ام، که ارسطو در پیش گرفته است. ولی ابن‌سینا در *اشارات* منطق را به دو بخش «تصور» و «تصدیق» تقسیم می‌کند و منطق را به صورت دو بخشی ارائه می‌کند.

وی در بخش اول به تعریف منطق، جایگاه منطق در بین علوم، مباحث منطق و مباحثی از این سنخ (رؤوس ثمانیه) می‌پردازد و بعد به بیان ایساغوجی و تعریف می‌پردازد. وی در بخش دوم به قضایا و استدلال می‌پردازد. تقسیم‌بندی دو بخشی منطق، از ابتکارات ابن‌سینا به شمار می‌آید. برخی از منطقیان پس از ابن‌سینا، از روش نه‌بخشی و برخی دیگر از روش دو بخشی تبعیت کردند که به نظر بنده، روش دو بخشی، منظم‌تر و کامل‌تر است. مؤلف کتاب *الشجرة الالهية*، تنها به ذکر اقوال منطقی اکتفا نمی‌کند، بلکه در بسیاری از موارد، دست به نقادی زده است. به عنوان مثال، در بحث عکس نقیض، هنگامی که نظر ابن‌سینا را مطرح می‌کند، می‌نویسد: «لا نسلم»؛ یعنی ما تسلیم وی نمی‌شویم و نظر ابن‌سینا را قبول نداریم. هم‌چنین گاه قول بزرگی را نقل می‌کند و بعد می‌گوید که به نظر ما این سخن صحیح نیست و باید آن را بدین نحو بیان کرد. در خیلی از موارد می‌گوید: «زعم فلان»، این تعبیر معمولاً برای عقیده باطل و غلط، به کار می‌رود و به این معنا است که «این طور پنداشته‌اند» و «این طور خیال کرده‌اند». هم‌چنین گاهی می‌گوید: «فی هذا البیان خلل» و یا می‌گوید: «فیه سهو». به عنوان مثال، در بحث عکس نقیض، رأی سه نفر از منطق‌دانان را بیان می‌کند و در ادامه می‌نویسد: هر سه نفر حق این مطلب را ادا نکرده‌اند و مرتکب سهوهایی شده‌اند. اما متأسفانه مثال‌هایی که در هر مورد می‌آورد، مانند سایر منطق‌دانان، همان مثال‌های همیشگی دیگران است. انسان حقیقتاً تعجب می‌کند که چرا



دکتر خوانساری:

مؤلف کتاب

*الشجرة الالهية*

تنها به ذکر

اقوال منطقی

اکتفا نمی‌کند،

بلکه در بسیاری

از موارد،

دست به نقادی

زده است.

مثال‌های کتاب‌های منطقی تا این حد یک‌نواخت و یکسان است! در حالی که آوردن مثال در هر علمی به خصوص در علوم انتزاعی، خیلی اهمیت دارد. با مثال است که انسان تعریف را می‌فهمد و وقتی که مصداق نشان داده شود، مفهوم برای وی روشن می‌شود. نمی‌دانم چه سری بوده که منطق‌دانان برای بیان عرض خاص، بدون استثنا مثال «ضاحک» را ذکر کرده‌اند و یا برای قضیه «مانعة الخلو» مثالی آورده‌اند که طبیعی نیست و هیچ‌کس این‌گونه حرف نمی‌زند که: «زید یا در دریا است یا غرق نمی‌شود!» این مثال در همه آثار منطقی تکرار شده است و خلف از سلف آن را نقل کرده‌اند. تنها استثنا محمد غزالی است که مثال‌های تازه و زنده‌ای ذکر کرده است. مثلاً برای بیان قضیه شرطیه متصله، بدون استثنا همه گفته‌اند: «ان كانت الشمس طالعة فالنهار موجود»، اما غزالی به خصوص در کتاب *القسطاس المستقیم*، که تمامی مثال‌های آن را از قرآن آورده است، برای شرطیه متصله می‌گوید: «لو كان فيهما آلهة الا الله لفسدتا». به هر حال، مثال‌های کتاب *شجرة الالهية* همان مثال‌های مشهور است و در این زمینه مطلب جدیدی بیان نکرده است.

### دکتر محمود یوسف ثانی

شهرزوری از معدود حکمایی است که به رغم آن که حکیمی مورخ است که دست به تألیف کتاب *تاریخ الحکما* زده است، در مورد خود وی اطلاعات زیادی در دست نیست و از این کتاب، نیز اطلاعاتی در مورد اساتید، خانواده، محل تولد، و شاگردان وی به دست نمی‌آید. متأسفانه به حکمای مکتب اشراقی در دوره اسلامی کم‌عنایتی شده است. چه به خود شیخ اشراق و چه به شهرزوری که یا مستقیماً شاگرد شیخ اشراق بوده و یا با یک واسطه شاگرد وی بوده است.

از آثار شهرزوری تنها سه اثر به طبع رسیده است، در صورتی که وی آثار دیگری نیز دارد که هنوز به چاپ نرسیده‌اند. از لحاظ شخصیتی در مورد شهرزوری مطلب زیادی نمی‌دانیم، ولی از میان آثار وی می‌توان مطالبی را در مورد دیدگاه‌های علمی وی و سبک و سیاق کارهایش به دست آورد. شهرزوری از کسانی هست که در حکمت اشراق دایرة‌المعارف‌نویسی را باب کرده است و برای نخستین بار بنیاد آن را نهاده است. ما در حکمت مشاء کتاب‌های دایرة‌المعارفی داشته‌ایم، مانند کتاب *شفاء* و یا *المعتبر* ابوالبرکات و ... اما در حکمت اشراق این نقیصه وجود داشته است، زیرا خود شیخ اشراق متکفل این امر نبوده است.

کتاب *شجرة الالهية* شهرزوری دارای دو بخش مهم است که می‌توان آنها را از نکات مهم این کتاب به شمار آورد: نخست آنکه، رساله اول این کتاب که به تقسیم علوم پرداخته است، بیان‌گر روش‌شناسی فلسفی حکمت اشراق است. پیش از شهرزوری، این کار سابقه نداشته است، به عبارت دیگر، در هیچ یک از دایرة‌المعارف‌های فلسفی که در عالم اسلام وجود دارند، رساله‌ای مستقل به متدولوژی و روش‌شناسی و تقسیم‌بندی علوم اختصاص داده نشده‌اند و ایشان است که برای اولین بار چنین همتی کرده است و بدین جهت، این رساله بسیار ارزشمند به شمار می‌آید.

دومین مطلبی که از خصوصیات مهم این کتاب به شمار می‌آید، این است که حکمت عملی نیز جزء یکی از ابواب کتاب ذکر گردیده است. عدم ذکر جداگانه حکمت عملی در کتاب‌های فلسفی، نقطه ضعفی است که نه در کتاب‌های ابن‌سینا مستقلاً ذکر شده‌است و نه در کتاب‌های شیخ اشراق و شهرزوری با توجه به منابعی که در اختیار داشته است، این بخش را به صورت مستقل تدوین کرده است. اجمالاً باید گفت که سبک و سیاق و سیره فلسفی او، توجه و عنایت به جمیع آثاری است که از گذشتگان در هر فنی باقی مانده است و این امر در واقع هنر مهم شهرزوری است. می‌توان گفت که در میان آثار فلسفی که در حوزه حکمت اشراق نوشته شده است، این کتاب جزء جامع‌ترین آثار به شمار می‌آید.

این کتاب خصوصیت دیگری نیز دارد. شهرزوری در عین حال که حکیم مهم اشراقی است و کاملاً

دکتر یوسف ثانی:

متأسفانه

به حکمای مکتب اشراقی

در دوره اسلامی

کم‌عنایتی شده است.

چه به خود شیخ اشراق و

چه به شهرزوری

که یا مستقیماً

شاگرد شیخ اشراق بوده و یا

با یک واسطه

شاگرد وی

بوده است.

سرسپردگی و وفاداری او به شیخ اشراق از این اثر و آثار دیگرش مشهود است، اما در عین علاقه و توجه به شیخ اشراق، این کتاب را به سبک و سیاق حکمت متعارف زمانه نوشته است؛ یعنی نوع فصل‌بندی‌ها، عناوین فصول و اصطلاحاتی که به کار برده است، اغلب در بستر حکمت متعارف است، گرچه در هر بخش انتقاد و ایرادی بر آن مطالب نیز می‌کند و نهایتاً اشاره‌ای به رأی شیخ اشراق می‌کند، اما به جای تبعیت از کتاب «حکمة الاشراق» بیشتر در این کتاب از آثار دیگر شیخ اشراق به ویژه دو کتاب مهم او؛ یعنی: *مطارحات و تلویحات* استفاده کرده و به آنها توجه داشته است، در صورتی که خود شیخ اشراق نیز برای این دو کتاب، به اندازه *حکمة الاشراق* اهمیت قائل نشده است.

در این کتاب از شیخ اشراق به شیخ الهی یاد می‌شود. گفته‌اند که اولین کسی که از شیخ اشراق با عنوان شیخ الهی یاد کرده است، شهرزوری است. روش کار وی در این کتاب عنایت به آثار گذشتگان است که در عین حال رأی‌های ویژه شیخ اشراق را در هر زمینه محور قرار می‌دهد.

کار مهمی که آقای دکتر حبیبی در این کتاب انجام داده‌اند، یافتن دقیق و گسترده منابع و مآخذ متعددی است که شهرزوری از آنها استفاده کرده است. شهرزوری مقید نیست تا مشخص کند که یک مطلب را از چه کسی و از کدام کتاب ذکر می‌کند، اما آقای دکتر حبیبی با زحمتی فراوان و به کمک منابعی که در اختیار داشته‌اند، منابع و مآخذ قسمت اعظم این اقوال را استخراج کرده‌اند. استفاده گسترده شهرزوری از منابع مختلف نشان می‌دهد که وی تا چه حد مقید بوده است تا در هر مسئله، آنچه را که گذشتگان (چه در حوزه حکمت مشاء و چه در حوزه حکمت اشراق) در باره هر مسئله عنوان کرده‌اند، مورد توجه قرار دهد و نکات مهم سخنانشان را ذکر کرده و اختلاف آرای آنها را مشخص کند. البته در مواردی که رأی خاصی در زمینه‌ای دارد، آن را نیز عنوان کرده است.



این کتاب مشتمل بر پنج رساله است: ۱) رساله تقاسیم العلوم (روش‌شناسی)، ۲) رساله منطق، ۳) رساله اخلاق، ۴) رساله طبیعیات (فلسفه طبیعی) و ۵) رساله الهیات. که مفصل‌ترین بخش‌های این کتاب، الهیات، طبیعیات و منطقیات است. بحث منطقیات وی بر اساس منطق دو بخشی تنظیم شده است و برخی از مسائل مورد اختلاف را که در بسیاری از کتاب‌های منطقی ذکر شده است و یا به آنها کم‌التفاتی شده است، در این‌جا مورد توجه قرار داده و ذکر کرده است. یکی از این مسائل، شبهه‌ای است که فخر رازی در مبحث تصورات مطرح کرده که پیش از وی مطرح نبوده است. وی می‌گوید که در منطق هر علمی یا تصور است و یا تصدیق که هر یک به دو بخش بدیهی و اکتسابی تقسیم می‌شوند. می‌دانیم که نظر جمهور حکمای اسلامی این است که همیشه تصورات اکتسابی از تصورات بدیهی به دست می‌آیند و مبتنی بر آنها هستند، اما امام فخر رازی می‌گوید: تصور نمی‌تواند اکتسابی باشد، اگر تصویری در انسان وجود دارد، بدیهی است و اگر بدیهی نیست، اصلاً بوجود نیامده است. وی برای این سخن خود، دو دلیل مهم دارد که این ادله را در کتاب منطق ملخص و کتاب‌های دیگر خود آورده است. این شبهه مشابه شبهه معروف منون است. در رسائل افلاطون، منون به سقراط می‌گوید: وقتی که می‌خواهی چیزی را بدانی و آن را پیدا کنی دو حالت وجود دارد، چنانچه از پیش می‌دانی که به دنبال چه هستی، پس پاسخ را می‌دانی! و اگر نمی‌دانی که دنبال چه هستی، حتی هنگامی که آن می‌رسی، چگونه می‌فهمی که آنچه به آن رسیده‌ای، همان گمشده توست؟! بنابر این کسب دانش جدید ممکن نیست. ابن‌سینا این مطلب را در کتاب برهان شفاء از قول منون و افلاطون نقل می‌کند و جواب‌هایی را که سقراط و افلاطون داده‌اند، ذکر می‌کند. سپس می‌گوید که جواب سقراط و افلاطون هیچ‌کدام پاسخ به شبهه منون نیستند و در نهایت، پاسخ خود را مطرح می‌کند. امام فخر رازی این جواب ابن‌سینا را ذکر می‌کند و می‌گوید این جواب هم قانع‌کننده نیست. این شبهه آن قدر مهم بوده است که ملاصدرا نیز در اسفار به آن اشاره کرده است و در حواشی شرح حکمة الاشراق پاسخی به آن داده است. کتاب الشجرة الالهية به جهت شمول و جامعیتی که دارد، این شبهه را مطرح می‌کند و پاسخ امام فخر رازی را نیز ذکر کرده است. سپس پاسخ خود را که بیشتر ناظر به پاسخ‌هایی است که خواجه نصیر طوسی در تلخیص المحصل داده است، بیان می‌کند. وی در این مسئله حتی شبهاتی را که شرف الدین مراغه‌ای و دیگران مطرح کرده‌اند، ذکر کرده و پاسخ داده است.

الهیات این کتاب بسیار مفصل است، مطالب آن تقریباً به سبک کتاب‌های متعارف حکمت مشاء تنظیم شده است. هنر شهرزوری در این قسمت این است که در عین حال که از ترمینولوژی شیخ اشراق چندان استفاده نمی‌کند و در عین حالی که تبویب کتاب را در همان قالب حکمت متعارف حفظ کرده است، اما در ذیل هر فصل نظریات خاص حکمت اشراقی را مطرح می‌کند. در آغاز کتاب ایشان تأکید می‌کند که موضوع فلسفه همان «موجود بما هو موجود» است که این به همان سبک حکمت متعارف است. می‌دانیم که در کتاب شیخ اشراق مستقیماً در باره این که موضوع فلسفه اولی چیست، بحثی نشده است. شهرزوری یک باب را به مسئله موضوع فلسفه اولی اختصاص می‌دهد و آرائی که در این زمینه ذکر شده است را مطرح می‌کند. و نتیجه می‌گیرد که از آن‌جا که موجود، معقول ثانی است، نمی‌تواند موضوع حکمت اولی باشد. دکتر حبیبی به حق در حاشیه کتاب تذکر داده‌اند که شهرزوری با وجود آن که این انتقاد را مطرح کرده است، اما نمی‌گوید که حالا که موجود نمی‌تواند موضوع فلسفه باشد، چه امری می‌تواند موضوع فلسفه باشد.

در باره این تصحیح باید گفت که کار شایانی انجام شده است و منابع به‌خوبی استخراج شده‌اند، گرچه از برخی آثار شهرزوری غفلت شده است. به عنوان مثال، یکی کتاب: *التنقیحات* است که شاید گمان کرده‌اند، همان کتاب این کمونه است (که به ناروا به شهرزوری نسبت داده‌اند) و دیگری *الرموز و الامثال الالهية فی الانوار المجردة الملکوتية* که *الرموز و الامثال الالهوتية* نیز نامیده شده است و صاحب *کشف الظنون* گفته است که: «و هو مجلد کبیر» و معلوم است که کتاب مفصلی در حکمت اشراق است و آن طور که نشان داده‌اند، نسخه‌ای از این کتاب در کتاب‌خانه قاهره وجود دارد.

در باره  
این تصحیح  
باید گفت که  
کار شایانی  
انجام شده است و  
منابع به‌خوبی  
استخراج شده‌اند،  
گرچه  
از برخی  
آثار شهرزوری  
غفلت شده  
است.

## دکتر نجفقلی حبیبی

از سال ۱۳۶۸ به تصحیح این کتاب مشغول بوده‌ام، اما به دلیل اشتغالات متعدد، گاه این کار رها می‌شد و فرصت لازم دست نمی‌داد. هم‌چنین نسخه‌های خوبی به دست نمی‌آوردیم تا این که دکتر اعوانی، نسخ خوبی در اختیار من قرار دادند. نسخه‌های ترکیه هم مشکل داشت و حتی یک نیم صفحه هم مقدمه نداشت و نسخه‌ها را معرفی نکرده بود. هر برکتی که این کتاب برای من داشته است، به‌خاطر ساعات خاصی است که روی این کتاب کار کرده‌ام که اغلب بین ۳ - ۵ بامداد بوده است. امیدوارم دانشجویان بزرگوار به کمک مطالب این کتاب، دو سه رساله تحصیلی بنویسند، چرا که قطعاً زوایای مبهم کتاب فراوان است و نکات بسیار دقیقی دارد. در باب شهرزوری و آثارش: کتاب *الرموز* را از قول مرحوم دکتر معین در مقدمه نقل کرده‌ام، اما متأسفانه نتوانستم هیچ اطلاعی از این کتاب به دست بیاورم. در باب *التنقیحات* نیز که منسوب به ابن کمونه است، ثابت شد که شرح *التنقیحات* است. یکی از بزرگواران بعداً به من تذکر دادند که در شرح *حکمة الاشراق* خود شهرزوری در دو جا گفته است که من این مطالب را در شرح *التنقیحات* بیان کرده‌ام. مقدمه شرح تلویحات شهرزوری را در مقدمه شرح تلویحات ابن کمونه آورده‌ام و مقایسه کردم. من در ابتدا شک داشتیم که اصلاً شهرزوری شرحی بر تلویحات نوشته است یا نه؟! اما این امر، امروز برای من مسجل شده است. این کتاب پنج رساله است. رساله اول در واقع خلاصه‌ای از کتاب تاریخ الحکمای شهرزوری است و می‌خواهد بگوید که تاریخ حکمت از کدام ملت شروع شده است و اقوال مختلفی را در این زمینه مطرح کرده است و ارزش حکمت را به طور مفصل از قول حکما و روایات و احادیث و آیات قرآن بیان کرده است.

در مورد بحثی که دکتر یوسف ثانی مطرح کردند، تصور اینجانب این است که سهروردی در چند موضع از کتاب‌های خود می‌گوید که کسی که در حکمت بحثی تبصر حاصل نکرده، *حکمة الاشراق* مرا نخواند. چرا که اگر بحث‌ها و دیدگاه‌های حکمای مشاء به خوبی فهم نشود، سخن سهروردی را که ناظر بر آن حرف‌ها است، نمی‌توان درک کرد. شهرزوری نیز خواسته است تا عملاً این سخن سهروردی را در این کتاب تحقق بخشد؛ یعنی از سبک مشایی شروع کند و به مباحث ذوقی وارد شود تا از این طریق نظر سهروردی را به خوبی تبیین نماید.

از جاهای مبهم این کتاب که برای من همچنان مبهم باقی مانده است، بحث‌هایی است که در الهیات راجع به «ادوار و اکوار» مطرح می‌کند، چرا که این بحث در بیشتر مأخذی که تصحیح می‌کردم دارای اغتشاش در عبارت است.

فرق بین شرح *تلویحات* شهرزوری و ابن کمونه این است که شهرزوری به شدت ذوق اشراقی دارد و با روح لطیفی که دارد، گاه به فضای معنوی خاصی می‌رود، اما ابن کمونه به هیچ‌وجه این‌گونه نیست و حتی در آخر *تلویحات* که مقداری عبارات رمزی مطرح شده است، می‌نویسد: «من نمی‌فهمم فقط لغاتش را معنی می‌کنم، هر کس خودش می‌فهمد، بفهمد»

این کمونه فیلسوفی است شبیه ابوالبرکات بغدادی یا ابن سینا، گرچه ابن سینا روح لطیفی دارد که در اشارات مشخص است، اما ابن کمونه اصلاً ذوقیات نداشته است

جامعیت کتاب خصوصیت مهم آن است. وی مباحث را به طور مفصل باز می‌کند و ایرادات و انتقادات را مطرح می‌کند. در این کتاب، به رفتارشناسی حیوانی توجه شده است که بسیار خواندنی است. در آخر این بخش می‌گوید: اگر کسی بر این مطالب ایراد دارد، به من اعتراض نکند! زیرا من تنها این مطالب را جمع کرده‌ام که بخشی را از میان سخنان قدمای یونان تا دوره اسلامی آورده‌ام و بخشی از آن را نیز از اهل تجربه شنیده‌ام و برخی از آنها نیز ناشی از مشاهدات خودم است. شهرزوری بر تمامی دیدگاه‌های تا زمان خود مسلط بوده است. و قطعاً یافتن همه مأخذ به تنهایی از عهده این‌جانب بیرون بوده است و باز هم منابعی وجود دارد که باید جست‌وجو شوند.

دکتر حبیبی:

امیدوارم

دانشجویان بزرگوار

به کمک

مطالب این کتاب،

دو سه رساله تحصیلی

بنویسند، چرا که

قطعاً زوایای مبهم کتاب

فراوان است و

نکات بسیار دقیقی

دارد.